

راهبردهای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی در اندیشه متفکران انقلاب اسلامی

با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی^۱

جواد محقق^۲

چکیده

تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی و استقلال فرهنگی و فکری، یکی از مهم‌ترین اهداف و آرزوهای انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی ره بوده است؛ به طوری که بعد از پیروزی انقلاب، هم امام و هم مقام معظم رهبری و سایر متفکران و اندیشمندان انقلاب برای تحول و تغییر علوم انسانی تلاش‌های فراوانی کرده‌اند. مهم‌ترین پرسش این نوشتار این است که متفکران انقلاب اسلامی و به صورت خاص مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی چه راهکارها و راهبردهایی را برای بسط، تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح کرده‌اند. برای یافتن پاسخ این پرسش، با مراجعه به آثار و سخنان این دو اندیشمند اسلامی به این نتیجه رسیده‌ایم که راهکارها و راهبردهایی را که این دو متفکر اسلامی برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح کرده‌اند به دو بخش تقسیم می‌شود: راهبردهای بنیادی و علمی و راهبردها و راهکارهای عملی که با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی این راهبردها و راهکارها تحقیق و بازخوانی شده است.

واژگان کلیدی: انقلاب، علوم انسانی، اسلامی‌سازی، راهبردها و راهکارها، مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی.

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۰

۲. دکتری تخصصی جامعه‌المصطفی ره: jmohaqqeq@gmail.com

۱- مقدمه

علوم انسانی رایج در دانشگاه‌ها و مراکز علمی، همانند دیگر علوم مدرن، محصول فرهنگ و تمدن غرب و به عبارت دیگر، یک علم وارداتی است که از جهان غرب، وارد کشورهای اسلامی شده است. فرهنگ و تمدن غرب که علوم انسانی از درون آن سر برآورده است، تمدنی است که بر پایه‌های فکری اومانیسم، سکولاریسم، عقل‌گرایی و علم‌گرایی افراطی پایه‌گذاری شده است؛ تمدنی که در آن، انسان به جای خدا، دنیا به جای آخرت، و حس و عقل به جای نقل و وحی نشسته است. ظهور عینی این تفکر و اندیشه در قراردادهای ژان ژاک روسو است، آنجا که می‌گوید:

«در عصر جدید، انسان جای خدا را می‌گیرد و همه چیز باید برای انسان باشد... آدمی دیگر اسیر زنجیرهای آسمانی نیست. انسان عبد نیست، بلکه خود رب است؛ می‌خواهد مستقل باشد و خود و جهان را آن‌چنان که دوست دارد، بسازد. نظریات مارکس و نیچه و فروید آخرین تیرهای ترکش اصالت انسان است» (حکاک، ۱۳۸۰، ص ۶).

تمدن غرب براساس تفکر اصالت انسان، اصالت دنیا و اصالت علم، باعث شد که ساحت پاک و قدسی «دین» و معنویات و باورهای ماوراءالطبیعی، هدف حمله قرار گیرد و از صحنه زندگی بشری نفی شده، جای آن را حس و تجربه و علم و عقل و نفسانیت بشری بگیرد. در مقابل چنین فرهنگ مادی‌گرایانه و انسان‌محورانه‌ای، انقلاب اسلامی ایران، به‌یقین از مهم‌ترین پدیده‌ها و حوادث دهه‌های پایانی قرن بیستم بود که برخلاف تمدن و فرهنگ غربی، رویکرد دینی و معنوی داشت و از اساس، نگرش دنیا‌محورانه و مادی‌گرایانه غرب را به چالش کشید و موجی از شور و امید میان ملل محروم جهان و جوامع اسلامی پدید آورد.

از زمان برپایی انقلاب اسلامی، به‌روشنی دریافته شد که جنگ، تنها به جنگ نظامی یا سیاسی یا اقتصادی منحصر نیست، بلکه ذاتاً جنگ تمدنی است که عنصر فرهنگی در آن، از جایگاه خاص و حساسی برخوردار است. هدف اصلی و نهایی انقلاب فقط تغییر حاکمان و جابه‌جایی حکومت‌کنندگان و صرفاً تحول در ساختار نظام سیاسی ایران نبود؛ بلکه هدف انقلاب، زمینه‌سازی تحول عظیم، عمیق و گسترده فرهنگی، اخلاقی و معنوی بود. مقام معظم

رهبری، هدف انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رضی الله عنه را دست یافتن به حیات طیبه اسلامی می‌داند و می‌فرماید: «تلاش همه دل‌سوزان بشر و راهنمایان بزرگ انسان و انبیای عظام و اولیا و مجاهدان فی سبیل‌الله در طول تاریخ این بوده است که این حیات طیبه را برای بشر به ارمغان بیاورد» (مختاریور قهرودی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰)؛ همچنین «استقلال فرهنگی»: «جمهوری اسلامی از اول نشان داد که زیر بار فرهنگ مبتذل و فاسد غربی نخواهد رفت. این نکته را من عرض می‌کنم که سلطه واقعی قدرت‌ها، سلطه فرهنگی است.... جمهوری اسلامی، فرهنگ غربی را رد کرد و گفت ما فرهنگ مستقل اسلامی داریم» (همان، ص ۱۳۵).

یکی از اهداف مهم فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، مبارزه با انحرافات فکری و فرهنگی، به‌ویژه فرهنگ مادی‌گرایانه غربی و تقلید از آن بود که امام خمینی رضی الله عنه به عنوان بنیان‌گذار و در مقام رهبری انقلاب اسلامی، همواره در بیانات خود بر ضرورت اتکا به «فرهنگ خودی» و نفی «فرهنگ غربی» تأکید می‌ورزید و این نکته را متذکر می‌شد که حرکت انقلابی مردم ایران در راستای نفی فرهنگ غربی بود (ر.ک: حقی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۰) و همواره تأکید می‌فرمود: «آمریکا با قلم و نه با نیزه به جنگ آنان خواهد آمد» (همان).

در راستای مبارزه فرهنگی و مقابله با فرهنگ مادی‌گرایانه غرب، یکی از موضوعاتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هم مورد توجه امام خمینی رضی الله عنه، به عنوان بنیان‌گذار این انقلاب بود، و هم سایر رهبران و متفکران انقلاب اسلامی بر آن اهتمام داشتند، تغییر و تحول در علوم انسانی رایج در دانشگاه‌ها بود؛ زیرا علوم انسانی که در دانشگاه‌ها و مراکز علمی ایران تدریس می‌شد و تا الان در ایران و مراکز علمی سایر کشورهای اسلامی تدریس می‌شود، ریشه در فرهنگ غربی دارد و بسیاری از مبانی و اصول آن با مبانی و اصول فرهنگ اسلامی و قرآنی ما در تضاد است. لذا رهبران و متفکران انقلاب اسلامی، به‌خصوص مقام معظم رهبری و همچنین آیت‌الله مصباح یزدی، در سال‌های اخیر بر «ضرورت تحول در علوم انسانی» تأکید کرده‌اند و معتقدند اگر ما در علوم انسانی صرفاً کتاب‌های غربیان را ترجمه، و در دانشگاه‌ها تدریس کنیم، از این طریق جهان‌بینی و فرهنگ و اخلاق غربی را به دست خود بر کشور حاکم کرده‌ایم و با ادامه چنین وضعی هرگز نخواهیم توانست کشور اسلامی داشته باشیم. لذا هم مقام معظم

رهبری و هم آیت‌الله علامه مصباح یزدی، در سخنان و آثار خود، راهکارها و راهبردهایی را برای تغییر، تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح کرده‌اند که در این نوشتار بر آنیم تا راهکارها و راهبردهای این دو متفکر انقلاب اسلامی را تحقیق و بازخوانی کنیم.

قبل از واکاوی و بررسی راهکارها و راهبردهای تغییر و تحول علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی، ضروری است به «تعریف» و «اهمیت علوم انسانی» از منظر این دو متفکر انقلاب اسلامی اشاره کنیم.

۲- تعریف علوم انسانی

برای اصطلاح «علوم انسانی» تعاریف گوناگونی شده است؛ برخی آن را بر اساس «موضوع»، برخی بر اساس «روش»، و برخی بر اساس «غایت» تعریف کرده‌اند.

۲-۱- تعریف بر اساس موضوع

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که تعریف شایع از مفهوم علوم انسانی در محافل دانشگاهی، معمولاً بر اساس موضوع بوده است؛ مثلاً ژولین فروند، علوم انسانی را چنین تعریف کرده است: «معارفی که موضوع تحقیق آنها فعالیت‌های مختلف بشر، یعنی فعالیت‌هایی است که متضمن روابط افراد بشر با یکدیگر و روابط این افراد با اشیا و نیز آثار و نهادها و مناسبات ناشی از اینهاست» (فروند، ۱۳۶۲، ص ۳ و ۴)؛ و یا می‌گوید: «اصطلاح "علوم انسانی" همانند "علوم طبیعی" بحث‌انگیز است. نویسندگان گوناگون ترجیح داده‌اند این علوم را، علوم اخلاقی، علوم مربوط به فرهنگ، علوم مربوط به روح (نفس ناطقه)، علوم مربوط به انسان، علوم دستوری یا هنجاری بنامند (همان، ص ۴). علامه مصباح می‌گوید: «بر مبنای این تعاریف، علوم انسانی، علمی است که با فکر و اندیشه انسان سروکار دارد؛ یعنی "متعلق" این علوم، با فکر و اندیشه انسان ارتباط دارد. البته هر علمی با اندیشه انسان ارتباط دارد، ولی "متعلق" علوم انسانی، اندیشه انسان است. [به عنوان مثال،] در حیوان‌شناسی، هرچند شناخت به واسطه انسان است، ولی متعلق این شناخت، حیوان است. [همچنین] در زمین‌شناسی، شناخت مربوط به فکر انسان است، ولی متعلق این شناخت، زمین است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۷۷). بنابراین

علوم انسانی شامل شاخه‌هایی از دانش می‌شوند که موضوع آنها، انسان و فرهنگ، و یا موضوع تحقیق آنها فعالیت‌های مختلف بشر است؛ فعالیت‌هایی که شامل روابط افراد بشر با یکدیگر، روابط افراد با اشیا و مناسبات ناشی از این روابط می‌شود.

طبق تعریف بر اساس موضوع، دانش‌هایی چون علم اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق، علوم سیاسی، مدیریت، انسان‌شناسی، جغرافیا، قوم‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ (تاریخ سیاسی، تاریخ علوم، تاریخ فلسفه، تاریخ هنر و نظایر آنها)، دانش آموزش و پرورش، سیاست‌شناسی، باستان‌شناسی، فقه‌اللغه، شناخت فنون، جنگ‌شناسی، و اسطوره‌شناسی از زمره علوم انسانی به حساب می‌آیند و تحت چنین عنوانی گروه‌بندی می‌شوند و رشته‌های تخصصی و زیرتخصصی آنها به حدی متعددند که نمی‌توان فهرست مستوفایی از آنها به دست داد (ر.ک: فروند، ۱۳۶۲، ص ۳).

۲-۲- تعریف بر اساس روش

جان استوارت میل، علوم انسانی را بر اساس روش آن تعریف کرده، عقیده دارد: «علوم انسانی، علمی است که روش آن، تجربی آزمایشی نیست، بلکه استنتاجی است» (همان، ص ۶۵). برخی دیگر در مقام فرق بین علوم انسانی با علوم طبیعی، علوم انسانی را چنین تعریف کرده‌اند: «معارفی است که از طریق مشاهده و تجربه به دست نیامده است» (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱). بر مبنای این تعاریف، علوم انسانی علمی هستند که روش آنها غیرتجربی است. از این رو علوم را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: علوم تجربی، علوم دقیقه و علوم انسانی. اما علامه مصباح این تقسیم علوم را به چالش کشیده و معتقد است: «این تقسیم به این صورت، صحیح به نظر نمی‌رسد... زیرا روش بعضی از رشته‌های علوم انسانی نیز [همچون علوم تجربی] تجربی است، مثل روان‌شناسی تجربی یا جامعه‌شناسی که بعضی رشته‌هایش دست‌کم، ممکن است تجربی باشد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، ص ۱۹۶ و ۲۰۲).

۲-۳- تعریف بر اساس غایت

تعریف علامه مصباح از علوم انسانی، بر معیار هدف و غایت و کارکرد علوم انسانی است و چنین است: «علوم انسانی عبارت است از علمی که در ساختن انسان و تکامل معنوی و روحی انسان می‌توانند نقشی داشته باشند و از این جهت، با هدف انبیا



و تعالیم آنها ارتباط پیدا می‌کنند؛ چون هدف انبیا نیز ساختن انسان بوده است» (همان، ۱۹۷).

بر اساس این تعریف، علوم انسانی علمی است که نتیجه و حاصل آن، بر روح و ابعاد معنوی انسان عارض می‌شود و موجبات سقوط یا تعالی او را فراهم می‌آورد.

با توجه به این تعریف، می‌توان گفت که ایشان هم موضوع و هم غایت را در تعریف علوم انسانی دخالت داده که موضوع علوم انسانی، «انسان»، و غایت و هدف آن، «تکامل معنوی و روحی» انسان می‌باشد؛ اما اینکه علوم انسانی شامل چه رشته‌ها و علمی می‌شود، ایشان معتقد است که «علوم انسانی عرض عریضی دارد» (ر.ک: www.mesbahyazdi.ir) و شامل رشته‌ها و علوم متعدد و مختلفی می‌شود؛ مانند: اقتصاد، حقوق، سیاست، مدیریت، اخلاق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... و به‌صورت کلی هر علمی که موضوع آن، «انسان و افکار و اندیشه‌های او» باشد، جزو علوم انسانی محسوب می‌شود.

۳- اهمیت علوم انسانی

همان‌طور که در تعریف علوم انسانی گذشت، علوم انسانی، علمی است که با «فکر و اندیشه و باورهای» انسان، و به تعبیر دیگر، با فرهنگ یک جامعه سروکار دارد. لذا یکی از راه‌های نفوذ فرهنگ غربی، همین علوم انسانی است که هم می‌تواند بر افکار و اندیشه‌های نخبگان جامعه و هم بر افکار توده مردم تأثیرگذار باشد. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «علوم انسانی هوای تنفسی مجموعه‌های نخبه کشور است که هدایت جامعه را بر عهده دارند. بنابراین آلوده یا پاک بودن این هوای تنفسی بسیار تعیین‌کننده است» (۱/۱۲/۱۳۹۱) و در جای دیگر از علوم انسانی به «روح دانش» تعبیر می‌کند: «علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه دانش‌ها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد؛ مشخص می‌کند که ما کدام طرف داریم می‌رویم؛ دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این می‌شود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود» (۱۳/۷/۱۳۹۰).

به همین دلیل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اکثر متفکران و رهبران انقلاب اسلامی،

به‌خصوص امام خمینی ره و مقام معظم رهبری، همواره بر تحول علوم انسانی تأکید فرموده‌اند. امام خمینی ره در نکوهش سیاست‌های فرهنگی که شاه از آن پیروی می‌کرد، چنین فرموده است:

«تلاش نمودند تا تربیت انسانی را به‌طور کلی از ایران محو کنند و در مجامع ما فرهنگ غربی را رواج دادند. در این اواخر، تربیتی که رواج می‌دادند، تربیت غربی بود و درست نبود؛ بلکه فساد را به همراه داشته است» (پورآذر، ۱۳۹۲، ص ۱۹۸)

آیت‌الله خامنه‌ای نیز همواره بر حفظ هویت فرهنگی و دستیابی به استقلال فرهنگی تأکید کرده و معتقد است که «سلطه واقعی قدرت‌ها سلطه فرهنگی است» (مختاری‌پور قهرودی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴)؛ و یا فرموده است: «فرهنگ مایه اصلی هویت ملت‌هاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند. اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد، حتی پیشرفت‌هایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌ای در مجموعه بشریت برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند» (احمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۹)؛ همچنین فرموده است: «سردمداران نظام‌های استکباری و به‌خصوص نظام آمریکا، اصرار دارند با انواع و اقسام طرق، فرهنگ فساد و بی‌بندوباری را که جزو خصوصیات فرهنگ غربی است، به میان ملت‌های مسلمان و کشورهای اسلامی تزریق و تحمیل کنند و ما با این مخالفیم» (مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۸، ص ۹۹). استراتژی آمریکا در کشورهای اسلامی، تغییر رژیم فرهنگی است: «تغییر رژیم‌ها در جهان اسلام، تغییر رژیم فرهنگی است و بدون ایجاد دگرگونی در فرهنگ و مذهب جوامع، نمی‌توان انتظار بروز و ظهور تحول در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی را داشت» (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۰۹). لذا مقام معظم رهبری، از نخستین سال‌های رهبری خود تا به امروز، همگان را از خطر «تهاجم فرهنگی» غرب برحذر داشته و به هشجاری در رویارویی با انواع راه‌های این تهاجم فرهنگی فراخوانده است. ایشان در توصیف این تهاجم، از آن به «شیخون فرهنگی» و «اتوی فرهنگی» نیز یاد کرده و فرموده است: «تهاجم



فرهنگی اصطلاحی است که بارها آن را به کار برده‌ام و حساسیت خاصی را در آن احساس می‌نمایم؛ حساسیتی که تمامی وجود و قلب و روح را فرامی‌گیرد» (پورآذر، ۱۳۹۲، ص ۱۹۶؛ احمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۳۱). ایشان در جای دیگر، با توجه به اهمیت علوم انسانی در هدایت و ضلالت انسان، درباره علوم انسانی وارداتی از غرب چنین هشدار می‌دهد:

«بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری است؛ مبنایش حیوان انگاشتن انسان است؛ عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است؛ نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست» (دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸/۶/۸).

از دیدگاه مقام معظم رهبری اهمیت علوم انسانی از علوم صنعتی و پزشکی کمتر نیست، بلکه بیشتر است. ایشان بسیاری از حوادث و اتفاقات دنیا را ناشی از نظریه‌پردازی‌های دانشمندان این رشته‌ها می‌داند و می‌فرماید:

«بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند» (دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴).

از دیدگاه آیت‌الله مصباح، علوم انسانی به سه بخش تقسیم می‌شود: علوم کاربردی عام‌البیلوی، کاربردی در سطح نخبگان، و مسائل بنیادی. همه این اقسام، در تربیت و تکامل انسان مهم‌اند که اگر انحرافی در آنها به وجود بیاید، دود آن نه‌تنها به چشم نخبگان، بلکه به چشم همه مردم سرایت خواهد کرد:

«یک بخش آن، شامل برخی مسائل کاربردی است که حتی در زندگی روزمره ما و عموم مردم نقش دارد؛ مسائلی که به روان‌شناسی، علوم

تربیتی، مسائل خانوادگی و... مربوط است و تقریباً عام‌البوی است و هیچ‌کس از آن مستثنا نیست. اگر دیدگاه‌های اسلام در این مسائل روشن شود، برکات فراوانی خواهد داشت و اگر خدای ناکرده در آنها انحرافی صورت گیرد و کسانی در این جهات، نگرشی مخالف با اسلام پیدا کنند، دود آن در چشم همه می‌رود» (www.mesbahyazdi.ir).

و در مورد اهمیت سطح دوم علوم انسانی می‌گوید:

«بخش دیگر، علمی است که سطح خاص‌تری دارد و بیشتر با نخبگان ارتباط پیدا می‌کند؛ با کسانی که در نهادهای مختلف دولتی و شبه‌دولتی در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها فعالیت می‌کنند. این افراد از یک سلسله‌گزاره‌های علوم انسانی استفاده می‌کنند که اگر خدای ناکرده انحرافی در آنها پیدا شود، ابتدا زیانش متوجه گروه خاصی می‌شود؛ ولی نهایتاً با واسطه به سایر مردم هم سرایت می‌کند» (همان).

سومین نوع علوم انسانی که از اهمیت بیشتری برخوردار است مسائل بنیادی علوم انسانی است که از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی همچون «ریشه و پایه» برای علوم کاربردی - چه علوم کاربردی تجربی و چه انسانی - می‌باشد و علوم کاربردی به عنوان شاخه و میوه‌های آن است. اگر ریشه خراب و فاسد شود، به‌طور طبیعی میوه‌های آن نیز فاسد خواهد شد:

«سلسله دیگری از مسائل علوم انسانی هم هست که از این مسائل، کلی‌تر و بنیادی‌تر است؛ جنبه کاربردی آن ضعیف است، ولی از مسائل بنیادی است و حکم ریشه‌ها را دارند؛... اگر این ریشه‌ها در جای خودش مستحکم شده باشند، شاخ و برگ‌هایی که از آنها می‌روید، نتیجه خوبی خواهد داد؛ اما اگر این ریشه‌ها فاسد باشد یا غذایی که از راه ریشه‌ها به گیاه می‌رسد، مواد سمی باشد، آثار نامطلوبی در شاخ و برگ‌ها و نهایتاً در میوه‌ها خواهد داشت» (همان).

لذا اهمیت علوم انسانی، اگر از علوم طبیعی مانند مهندسی، پزشکی و... بیشتر نباشد، کمتر

نخواهد بود.



۴- راهکارها و راهبردها

هم مقام معظم رهبری و هم علامه مصباح یزدی راهکارها و راهبردهای مختلفی را برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی بیان کرده‌اند که به صورت کلی می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: «راهبردهای بنیادی و علمی» و «راهکارهای کاربردی و عملی» که اجمالاً به آنها اشاره می‌شود:

۴-۱- راهبردهای بنیادی و علمی

الف) رویکرد تولید علم به جای رویکرد مصرف‌گرایی

یکی از راهبردهایی که مقام معظم رهبری در راستای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح می‌فرماید، رویکرد تولید و نوآوری در علوم انسانی، به جای رویکرد تقلید و مصرف‌گرایی است. ایشان معتقد است که اگر ما خواستار حفظ ارزش‌ها در انقلاب اسلامی هستیم، باید ابداعات علمی داشته باشیم؛ چون اگر در باتلاق جمود و سستی گرفتار شویم، ارزش‌های دینی انقلاب از هم خواهد پاشید:

«رکود و سکون و سکوت موجب می‌شود که جمود و تحجر و کهنگی به وجود بیاید و ارزش‌ها کارایی خود را از دست بدهد. کهنگی دنباله‌اش ویرانی است. اگر بخواهند کهنگی به وجود نیاید، باید پیشرفت و حرکت به جلو باشد. این حرکت به جلو، همانی است که من در روز عاشورا از آن به "اصلاحات انقلابی" تعبیر کردم. اگر اصلاحات، پیشرفت و نوآوری براساس ارزش‌های انقلاب نباشد، جامعه دچار ناکامی خواهد شد» (۱۳۷۹/۲/۲۳).

در جای دیگر می‌فرماید:

«یکی از مصداق‌های روشن این است که ما رویکرد مصرف‌کنندگی علم را تبدیل کنیم به رویکرد تولید علم. تا کی باید ما بنشینیم مصرف‌کننده علم دیگران باشیم؟ بنده با یاد گرفتن علم از دیگران هیچ مخالف نیستم؛ این را بارها گفته‌ام و همه هم می‌دانند؛ گفتم ما ننگمان نمی‌کند که از آن کسی که دارای علم است، یاد بگیریم و شاگردی کنیم؛ اما شاگردی یک حرف است، تقلید یک حرف دیگر است! تا کی دنباله‌رو علم این و آن باشیم؟» (<http://www.khamenei.ir>)

ایشان در ادامه می‌فرماید:

«چرا در زمینه علوم انسانی وقتی گفته می‌شود که بنشینیم فکر کنیم و علوم انسانی اسلامی را پیدا کنیم، یک عده‌ای فوراً برمی‌آشوبند که «آقا، علم است!» علم است؟ در علوم تجربی که علم بودنش و نتایجش قابل آزمایش در آزمایشگاه است، این همه غلط بودن یافته‌های علمی روزبه‌روز دارد اثبات می‌شود، آن وقت شما در علوم انسانی توقع دارید [غلط نباشد]؟ در اقتصاد چقدر حرف‌های متعارض و متضاد وجود دارد! در مدیریت، در مسائل گوناگون علوم انسانی، در فلسفه، این همه حرف‌های متعارض وجود دارد. کدام علم؟ علم آن چیزی است که شما به آن دست پیدا کنید، بتوانید بفهمید آن را، از درون ذهن فعال شما تراوش بکند. باید دنبال این باشیم که ما تولید علم بکنیم؛ تا کی مصرف کنیم علم این و آن را؟» (<http://www.khamenei.ir>)

ایشان در جای دیگر، از رویکرد تولید علم به جای مصرف‌گرایی، به «نهضت علمی» یاد می‌کند و می‌فرماید:

«چند سال پیش در دانشگاه امیرکبیر برای اولین بار بحث نهضت علمی را مطرح کردم که منظورم ایجاد نهضت و حرکت عظیم در عرصه علم و تولید علم و پشت سر گذاشتن حد و مرزهای کنونی بود. نهضت علمی یعنی اینکه شما بنشینید دستتان را در عرصه علم و معرفت به دیگران دراز کنید تا آنها از این کار شما بهره‌خودشان را ببرند و به شما آنچه را خودشان نیاز ندارند، بدهند؛ بلکه خودتان باید به دنبال علم بروید و کاشته‌های خودتان را آبیاری کنید و این هدف ماست» (بیانات در دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷).

ب) نقد مبانی علمی و فلسفی علوم انسانی و تأسیس مبانی نوین

دومین راهبرد بنیادی و علمی برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی که هم در سخنان مقام معظم رهبری و هم در آثار آیت‌الله مصباح یزدی به آن مکرر اشاره شده، این است که مبانی فلسفی (معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، روش‌شناختی و انسان‌شناختی) علوم انسانی رایج



در دانشگاه‌ها را که معمولاً بر مبانی مادی، سکولاریستی و پوزیتیویستی بنا شده‌اند، نقد، و با توجه به مبانی قرآن و آموزه‌های اسلامی، مبانی نوینی را پایه‌گذاری کنیم. نقد مبانی فلسفی علوم انسانی عبارت‌اند از:

۱) نقد مبانی معرفت‌شناختی

اولین مبنا هر علم، مبناي معرفت‌شناسی آن است که برای اسلامی‌سازی علوم انسانی، باید ابتدا مبانی معرفت‌شناختی آن به دقت بررسی شود؛ زیرا بنیادی‌ترین سؤال‌ها در هر تلاش علمی، پرسش‌های مربوط به اصل معرفت است؛ پرسش‌هایی از این قبیل: معرفت انسان چیست؟ چند نوع است؟ از چه راه‌هایی به دست می‌آید؟ چه اندازه و به چه دلیل اعتبار دارد؟ بر اساس مبناي معرفت‌شناسی علوم انسانی غربی، منبع و معیار معرفت فقط «حس و تجربه» بوده و ابزار دیگری را برای معرفت نمی‌پذیرند و در نتیجه همه هستی را در وجود مادی خلاصه کرده، به ماورای ماده اعتقادی ندارند؛ در حالی که بر اساس قرآن و منابع دینی، ابزار معرفت متعدد و دارای مراتب مختلف است که عبارت‌اند از: حس، عقل، قلب (کشف و شهود)، فطرت و وحی که نازل‌ترین آن مرحله حس و تجربه است (ر.ک: معلم، ۱۳۹۳، ص ۷۲). آیت‌الله مصباح یزدی می‌نویسد:

«در آموزه‌های اسلامی اثبات می‌شود که راه‌های کسب معرفت منحصر به حس و تجربه نیست، بلکه از همه راه‌هایی که انسان در اختیار دارد، می‌توان به معرفت دست یافت؛ راه‌هایی مانند عقل، شهود عرفانی انسان‌های برجسته‌تر، و معارف وحیانی که انسان‌های ممتازی به نام انبیا می‌توانند مستقیماً از خدای متعال تلقی کنند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰، و ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۶۴-۶۵)

و همچنین می‌توان اثبات کرد که اعتبار راه‌های غیرحسی نه تنها کمتر از روش حسی و تجربی نیست، بلکه ادراکات بسیاری از آنها از ادراکات حسی که منشأ علوم تجربی‌اند، بیشتر است. علامه مصباح در ادامه می‌گوید:

«ما تعصبی نسبت به دین خاص، مذهب خاص، قومیت خاص، زبان خاص، و یا نژاد خاص نداریم. علمی که کاشف از حقیقت باشد- از غرب باشد یا از شرق، از مسلمان باشد یا از غیرمسلمان، از سفید باشد یا از سیاه- برای ما محترم است و ما آن را می‌پذیریم» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۱).

۲) نقد مبانی هستی‌شناختی

پس از درک و اثبات مبانی صحیح معرفت‌شناختی، نوبت به مسائل هستی‌شناسی علوم انسانی می‌رسد؛ باید به‌خوبی تبیین و بررسی شود که آیا هستی مساوی با ماده است یا موجودات فرامادی هم وجود دارند؟ آیا مسئله علیت درست است یا درست نیست؟ آیا انسان موجود صرفاً مادی است یا مرکب از روح و ماده است؟ خلقت این جهان چگونه بوده است؟ آیا خالق دارد و یا به‌صورت تصادفی به وجود آمده و امثال این سؤالات که باید روشن شود:

«متأسفانه آنچه امروزه در جهان علم (خواه علوم طبیعی یا علوم انسانی) رواج دارد، با وجود ادعاهای پرطمطراق و دهان‌پرکن، از چنین بنیادهایی بی‌بهره است. هم‌اکنون حتی در کتاب‌های دانشگاهی جمهوری اسلامی، این‌گونه مطرح می‌شود که درباره پیدایش جهان دو نظریه وجود دارد: یک نظریه دینی است که به آفرینش جهان از عدم، توسط خداوند اعتقاد دارد؛ این نظریه را غیرعلمی می‌دانند، چون قابل تجربه حسی نیست. نظریه دیگر که قابل قبول‌تر، فهمش آسان‌تر و "علمی" تلقی می‌شود، معتقد است که جهان در ابتدا به شکل توده‌ای از ماده متراکم بود که ناگهان در اثر انفجاری عظیم، به تکه‌هایی کوچک و بزرگ تبدیل، و در فضای لایتناهی منتشر شد، و کهکشان و منظومه‌ها از آنها پدید آمدند که یکی از آنها منظومه شمسی است» (همان، ص ۲۴۵).

درحالی که این نظریه هم با اصول مفروضه خود آنها مخالف است؛ چون با تجربه و آزمایش اثبات‌شدنی نیست؛ زیرا مسئله آغاز هستی قابلیت تکرار و مشاهده آزمایشگاهی را ندارد و هم با اصول فلسفی و عقلی تعارض دارد؛ زیرا بر اساس یک قانون فلسفی یقینی و استثناپذیر، هیچ معلولی بدون علت به وجود نمی‌آید. بنابراین اولین نقد به علوم رایج، آن است که از اصول



بدیهی منطق تخطی کرده و پیش از اثبات اصول موضوعه خود، به اثبات و رد مطالب پرداخته است. علامه مصباح می‌گوید این یک نقد منطقی است و به مسلمان بودن یا متدین بودن ناقدان، یا نامسلمان بودن یا ملحد بودن دانشمندان علوم ربطی ندارد (ر.ک: همان، ص ۲۴۶) مقام معظم رهبری نیز درباره مبادی و مبانی علوم انسانی غربی می‌فرماید:

«من درباره علوم انسانی گلیه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم - بارها، این اواخر هم همین جور - ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است» (دیدار با بانوان قرآن پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

و در کلامی دیگر می‌فرماید:

«حرف این است که مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیرتوحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست» (۱۱/۰۴/۱۳۹۳).

۳) نقد مبانی متدولوژی

همان طور که گذشت، در علوم انسانی غربی، هم منبع و ابزار معرفت، محدود به حس و تجربه است و هم متدولوژی و روش شناسی علوم انسانی، روش پوزیتویستی «حسی» و نهایتاً «عقلی» است؛ اما در فرهنگ و باور اسلامی، راه شناخت و کشف حقایق، فقط حس و عقل نیست، بلکه راه‌ها و روش‌های دیگری مانند مراجعه به وحی، تعبد و کشف و شهود نیز وجود داشته و ارزش و اعتبار دارد. لذا آیت‌الله مصباح معتقد است که برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی، علاوه بر نقد مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی علوم انسانی، روش پژوهش و متدولوژی آن نیز باید نقد و توسعه یابد:

«علوم انسانی غالباً از تجربه‌های فردی و شخصی و موردی شروع شده است و بعد کم‌کم با تحلیل و تفسیر آنها، تجربه‌هایی به صورت یک قاعده علمی درآمده و مجموعه آنها به صورت علم عرضه شده؛ ما نیز می‌توانیم از

تجربه‌های شخصی خود استفاده کنیم؛ ولی ما به عنوان یک دانشمند مسلمان وقتی می‌خواهیم در این مباحث نظر دهیم، گاهی برای خودمان لازم می‌دانیم از منابع دینی و تعبدی استفاده کنیم، بگوییم این مطلب با این آیه قرآن نمی‌سازد و یا می‌سازد. این متدولوژی علم به اصطلاحی که معروف است، نیست. ما در جاهایی از متدولوژی رایج علوم انسانی فراتر می‌رویم؛ یعنی باید از اول اعلام کنیم که متدولوژی ما وسیع‌تر است، تنها به حس و عقل اکتفا نمی‌کنیم و به ادله تعبدی هم استناد می‌کنیم، چون پشتوانه عقلی دارد و برمی‌گردد به یک نوع استدلال عقلی؛ یعنی اول عقل اثبات می‌کند که این مبنا صحیح است و حجت است، بعد به آن استناد می‌کند» (ر.ک: www.mesbahyazdi.ir).

ایشان در ادامه سخنانش می‌گوید:

«ما می‌گوییم یک اختلاف مبنایی در متدولوژی علوم انسانی داریم؛ و آن اختلاف این است که اگر مطلبی را بر اساس تعبد بر وحی، مستند و اثبات کردیم، این هم علم است؛ علم به معنای اعتقاد یقینی کاشف از واقع. علم اسلامی دایره ادله‌اش وسیع‌تر و متدولوژی آن گسترده‌تر است. باید توجه داشته باشیم اگر از عرف جهانی اصطلاح علم خارج شدیم و پوزیتیویست‌ها دیگر این را علم ندانستند، این گناه و ذنب لایغفری نیست، دست‌کم ارزش داخلی دارد و ارزشش بیشتر از مباحثی است که از راه حس اثبات می‌شود. اگر ما بتوانیم سیطره فرهنگی‌مان را در این بخش گسترش بدهیم و هویت علمی خودمان را بیشتر اثبات کنیم، دنیا هم خواهد پذیرفت» (همان).

۴) نقد مبانی انسان‌شناسی

علامه مصباح معتقد است که انسان‌شناسی، پایه و اساس علوم انسانی و یکی از مهم‌ترین موضوعات محوری آن به حساب می‌آید و متفکران غربی نیز درباره آن بسیار بحث کرده‌اند و تقریباً محور مباحث فلسفی آنان را به خود اختصاص داده است. بسیاری از فیلسوفان غربی، انسان را «موجود بدسرسشت» و به تعبیر هابز «گرگ انسان» و موجودی «قدرت‌طلب، منفعت‌جو، سلطه‌طلب، خودمحور، پرخاشگر و مسئولیت‌ناپذیر که هیچ حریمی برای او وجود ندارد» تعریف



کرده‌اند (ر.ک: هابز، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴؛ جکسون، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳؛ هی وود، ۱۳۸۳، ص ۸۵؛ اسپریگنز، ۱۳۹۴، ص ۹۵-۱۰۳)؛ در حالی که قرآن انسان را «موجود مختار و مسئول» (انسان: ۳)، «موجود ابدی» (انشقاق: ۶)، «دارای فطرت الهی» (حجر: ۲۹) و «مركب از جسم و روح» (حجر: ۲۹) معرفی می‌کند. علامه مصباح با اشاره به اراده و مسئولیت‌پذیری انسان می‌گوید: «قرآن، بدون آنکه فاعلیت الهی را انکار کند، مسئولیت کار انسان را به عهده خود او می‌گذارد... هر قدر انسان اراده و اختیار دارد، به همان قدر مسئول است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۱)؛ یا شهید مطهری می‌گوید: «انسان تنها موجودی است که خودش باید "خویشتن" را انتخاب کند که چه باشد» (مطهری، ۱۳۶۵، ص ۲۳۱). بنابراین موضوع انسان‌شناسی یکی از بحث‌های بسیار مهم در علوم انسانی است که باید ماهیت انسان و ابعاد وجودی او، عوامل انحطاط و کیفیت رشد و تکاملش، بر اساس مبانی قرآنی مشخص گردد. آیت‌الله مصباح می‌گوید:

«ما معتقدیم که پایه همه رشته‌های علوم انسانی، مباحث انسان‌شناسی است که در تمام رشته‌های علوم انسانی این درس باید وجود داشته باشد. انسان باید شناسانده شود، ابعاد وجودی‌اش، کیفیت رشد و تکاملش، عوامل انحطاطش، هدف نهایی از وجودش، همه اینها باید مشخص گردد؛ تا این کار صورت نگیرد، بحث درباره حقوق، اقتصاد و سایر رشته‌ها بدون پایه و ریشه است... مابه عنوان یک مسلمان باید بدانیم از دیدگاه اسلام، انسان چه موجودی است؟ چگونه رشد می‌کند؟ چگونه تکامل می‌یابد؟ از لحاظ روحی و معنوی، چگونه باید حرکت کند تا به تکامل نهایی‌اش برسد؟» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۸۷).

ج) مراجعه به قرآن و متون دینی

سومین راهبرد بنیادی برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی، «مراجعه به قرآن و تولید علوم انسانی مبتنی بر قرآن» است. هر دوی ایشان بارها درباره اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها و علوم انسانی اشاره و تأکید کرده‌اند که اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها و علوم انسانی، تنها با تغییر چند اصطلاح و برگزاری نماز و آیین‌های مذهبی در دانشگاه، حاصل نمی‌شود؛ بلکه با مراجعه به قرآن و منبع وحی و استفاده از آنها،

جهان بینی و اصول حاکم بر علوم انسانی را باید تغییر داد. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم تو دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف، اینها را تعلیم می‌دهیم؛ درحالی‌که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جست‌وجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد» (دیدار با جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

آیت‌الله مصباح یزدی نیز می‌نویسد:

«منظور از بومی‌سازی و اسلامی کردن علوم، صرف تعویض اصطلاحات نیست، بلکه تغییر جهان‌بینی‌ها و استفاده از منبع وحی در تولید علم است. گزاره‌هایی که به نام علوم انسانی شناخته می‌شود و در اطرافش کتاب‌ها نوشته شده، خاستگاهش مغرب‌زمین است و خواه‌ناخواه تأثیر فرهنگ و ادبیات غرب در آنها تعبیه شده است. اصطلاحاتش با همان اصطلاحاتی که موافق فرهنگ غربی است، شکل گرفته است و سردمداران و صاحبان نظریه‌های معروف آن، عمدتاً اهل مغرب‌زمین هستند. کتاب‌های دانشگاهی ما نیز با اندکی تغییر، ترجمه‌ای است از کتاب‌هایی که در اروپا و آمریکا نوشته شده است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۸۷).

وی در ادامه می‌گوید:

«ما در اسلام چیزهایی به برکت وحی داریم که خارج از فرمول مطالعات میدانی و آزمون و خطا و روش‌های علمی است. اینها یک محصولات



آماده، غیبی، الهی، بهشتی است در اختیار ما و ما قدرش را نمی‌دانیم... ما موظفیم به عنوان مدافعین اسلام و کسانی که وارث میراث علمی اسلام هستیم، اینها را کشف کنیم، استخراج کنیم و در دسترس دنیا قرار دهیم و اثبات کنیم که این نظریات، برتر از نظریات شاست. باید حرکتی شروع شود که این دو کمبود را تأمین کند؛ یکی به ما خودباوری بدهد و به خودمان جرئت بدهیم که ما هم اظهار نظر کنیم، نقد کنیم، نقد علمی منطقی؛ دوم، ارتباط با اسلام و اثبات برتری آن برای عالم از راه منطقی و استدلال با منطق عقلی، تا به این وسیله محافل علمی را فتح کنیم» (ر.ک: www.mesbahyazdi.ir).

همچنین امام خمینی ره هدف انقلاب اسلامی را حاکمیت قرآن در کشور معرفی می‌کند: «ما نهضت را برای آن کردیم که اسلام و قوانین اسلام و قرآن و قوانین قرآن در کشور ما حکومت کند» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۰۷)

۲-۴- راهکارها و راهبردهای عملی

مقام معظم رهبری و علامه مصباح یزدی علاوه بر راهکارها و راهبردهای علمی و بنیادی، برخی راهکار و راهبردهای عملی و کاربردی را نیز مطرح کرده‌اند که در روند بسط، تغییر و تحول، و اسلامی‌سازی علوم انسانی باید مورد اهتمام و توجه قرار گیرد:

۳-۲-۱. تقویت روحیه خودباوری و ایجاد کرسی‌های نظریه‌پردازی

یکی از اهداف و دستاوردهای انقلاب اسلامی، ایجاد روحیه «خودباوری» در مردم و ملت ایران است که امام خمینی ره همواره بر آن تأکید داشت و می‌فرمود: «ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم» (بهداروند، ۱۳۹۵، ص ۱۳۱). مقام معظم رهبری نیز می‌فرماید: «از اوایل انقلاب، همیشه امام خطاب به جوانان، دانشجویان، متفکران کشور و کسانی که دارای استعداد بودند، می‌گفت که به خودتان ایمان بیاورید؛ نیروی خودتان را باور کنید و بدانید که می‌توانید. این درست در مقابل تعالیمی بود که در دوران طولانی استبداد در این کشور، تلقین می‌شد که مردم ایران نمی‌توانند» (مختارپور، ۱۳۹۰، ص ۵۹۰). لذا در منظومه فکری مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی، یکی از راهکارهای تحول، بسط و



تغییر در علوم انسانی، تقویت روحیه «خودباوری» برای اساتید و دانشجویان علوم انسانی است: «مشکل جدی ما تا به حال، خودباختگی بود. فکر می‌کردیم نهایت علمی که ما به دانشگاه می‌توانیم بیاموزیم، ترجمه مطالبی است که دانشمندان غربی در اختیار ما قرار داده‌اند. جوانان ما را این‌طور تربیت کرده بودند که خودتان در این زمینه‌ها چیزی ندارید؛ اگر چیزی یاد بگیرید، همین‌هاست که ما به شما می‌دهیم». (ر.ک: www.mesbahyazdi.ir).

مقام معظم رهبری، بارها و بارها مقامات کشور و مسئولان امور دانشگاه‌ها و استادان و دانشجویان را به «خودباوری»، برپایی «نهضت علمی»، «جنبش نرم‌فزاری»، تأسیس «کرسی‌های نظریه‌پردازی»، «شکستن محاصره علمی»، و «تحقیق و نوآوری» دعوت و تشویق کرده‌اند تا از این طریق، تولید علم در کشور رونق گیرد. تأکید ایشان همیشه بر این بوده است که در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمی، کرسی‌های نظریه‌پردازی تأسیس شود و طلاب و دانشجویان و استادان تشویق شوند تا در محیطی آزاد، اندیشه‌های جدید خود را مطرح کنند و در معرض داوری و نقد عالمانه و منطقی بگذارند. از دیدگاه ایشان، تا این روحیه‌ها نباشد، بسط و تحول در همه عرصه‌ها و ابعاد علمی، از جمله در علوم انسانی، محقق نخواهد شد:

«مسئله تولید علم فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و... نیست، بلکه شامل همه علوم، و از جمله علوم انسانی است. ما به‌خصوص در زمینه علوم انسانی، برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت و توقع بود، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم؛ بلکه مفاهیم گوناگون مربوط به این علم را - چه در زمینه اقتصاد و چه در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست - به‌شکل وحی مُنزل از مراکز و خاستگاه‌های غربی گرفته‌ایم و به‌صورت فرمول‌های تغییرنکردنی در ذهنمان جا داده‌ایم و بر اساس آن می‌خواهیم عمل، و برنامه خودمان را تنظیم کنیم! ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم» (www.khamenei.ir).

ایشان در بسیاری از سخنان خود، حوزه‌های علمی و دانشگاه‌ها را به تحقیق و نوآوری و تربیت محققان و پژوهشگران متخصص، دعوت و تشویق کرده‌اند (ر.ک: دفتر مقام معظم



رهبری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲؛ دفتر پیگیری فرامین و مطالبات مقام معظم رهبری از حوزه علمیه، ۱۳۸۷، ص ۳۴؛ چنان که می‌فرماید:

«تهاجم فرهنگی بزرگ‌تر این است که اینها در طول سال‌های متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی؛ باید دنباله‌رو غرب و اروپا باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم. الان شما اگر در علوم انسانی، در علوم طبیعی، در فیزیک و در ریاضی و غیره یک نظریه علمی داشته باشید، چنانچه برخلاف نظریات رایج و نوشته‌شده دنیا باشد، عده‌ای می‌ایستند و می‌گویند حرف شما در اقتصاد، مخالف با نظریه فلانی است؛ حرف شما در روان‌شناسی، مخالف با نظریه فلانی است؛ یعنی آن‌طوری که مؤمنین نسبت به قرآن و کلام خدا و وحی الهی اعتقاد دارند، اینها به نظرات فلان دانشمند اروپایی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند» (۱۳۸۳/۰۴/۱۷).

از دیدگاه مقام معظم رهبری، تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی چیزی جز متحول کردن فکر اسلامی و اسلوبش در زمینه علوم انسانی نیست و این همیشه از آرزوهای انقلاب اسلامی بوده است که شعار بازگشت به خویشتن و «نه شرقی نه غربی» را سرلوحه خود قرار دهد. ایشان با توجه به اهمیت استقلال و روحیه خودباوری، فواید و دستاوردهای استقلال‌طلبی و خودباوری را این‌گونه بیان می‌فرماید:

«شما چنانچه بنگرید، درمی‌یابید که امروز الحمدلله در عرصه آبادانی و ساخت، به پیشرفت‌هایی دست یافته‌ایم، همان‌گونه که در عرصه سیاست بین‌المللی نیز پیشتازیم. در روزهای اخیر، ریل آهن مشهد سرخس را با موفقیت به اتمام رساندیم و شاهد بودید که چگونه همگی آمدند و این عمل را ستودند. این دین و استقلال است که این‌گونه کارها را محقق می‌کند. ملت ایران زمانی این دستاوردها را محقق ساخت که آمریکا و هم‌پیمانانش موضعی خصمانه در برابرش گرفته بودند. برخی می‌کوشند این تفکر را القا کنند که هر کشوری که در مقابل آمریکا می‌ایستد، هیچ

دستاوردی نخواهد داشت. پس آنچه ما به دست آوردیم، چیست؟»
(پوراآذر، ۱۳۹۲، ص ۱۹۲).

۲-۲-۳. برنامه‌ریزی و کار گروهی

راهکار عملی دیگری که برای تحول، بسط و اسلامی‌سازی علوم انسانی، در سخنان مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی به آن اشاره شده است، «برنامه‌ریزی و کار گروهی» است. به باور آیت‌الله مصباح، تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی کار یک نفر یا دو نفر نیست، بلکه نیازمند یک جنبش علمی، ساختاری و فرهنگی عظیم و یک مجموعه متخصص و متعهد است که دارای دو خصلت باشند: یکی، باورمند به تحول در علوم انسانی باشند؛ و دیگر، همت و پشتکار این امر مهم را داشته باشند:

«اینکه می‌بینید در بسیاری از زمینه‌های علوم انسانی عقب هستیم، به خاطر این است که در این زمینه‌ها «برنامه‌ریزی» نشده است. علوم طبیعی و تجربی چون نتایج دنیوی داشته، انگیزه زیاد بوده است. کار بنیادی در این جاها چون منافع مادی زیادی ندارد، باید با انگیزه‌های الهی انجام گیرد. البته این کار، کار یک نفر یا دو نفر نیست؛ به یک مجموعه انسانی مناسب نیاز دارد؛ به مجموعه‌ای از انسان‌هایی نیاز است که دو خصلت داشته باشند: اولاً، باورش‌شان باشد که اینها باید تغییر کند؛ ثانیاً، همت این کار را نیز داشته باشند» (ر.ک: www.mesbahyazdi.ir).

۳-۲-۳. تغییر کتب و استادان علوم انسانی

در راهکارها و راهبردهای علمی بیان شد که یکی از راهبردها برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی، مراجعه به قرآن و تغییر جهان‌بینی و اصول حاکم بر علوم انسانی است؛ این کار امکان‌پذیر نیست مگر اینکه کتب و متون علوم انسانی و همچنین اساتید این علوم تغییر کنند یا بازآموزی شوند. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«فرض کنید اگر ما در سال‌های اول انقلاب، بعضی از علوم انسانی را مثلاً که تفکر اسلامی نسبت به این علوم و چگونگی محتواها و اهداف آن، [و] آموزش‌های این علوم نظر دارد، اگر نسبت به اینها کتاب‌های کلی



داشتیم، حالا باید کتاب‌های بیشتری داشته باشیم؛ اگر اساتید کمی داشتیم، حالا باید اساتید بیشتری داشته باشیم؛ اگر جهت بعضی از علوم اسلامی نبود یا کمتر اسلامی بود، حالا باید بیشتر شده باشد... ما باید با دور شدن از مبدأ انقلاب، به اهداف انقلاب نزدیک‌تر بشویم... این باید در دانشگاه‌ها، و در کتب دانشگاهی، و در اساتید، در فضای دانشگاه نشانه خودش را نشان بدهد» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۶۴).

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که تغییر کتب و اساتید، کار ساده و آسانی نیست، بلکه نیازمند تلاش و زمان فراوان و نیروی انسانی و مالی زیادی است:

«کار زیادی باید انجام بگیرد و این شوخی نیست. باید در همه رشته‌های علوم انسانی، در کتاب‌ها و در اساتید، تجدید نظر شود. ما برای اسلامی شدن دانشگاه‌ها، نه استاد داریم و نه کتاب. کتاب‌ها همان‌طور که همه صاحب‌نظران اطلاع دارند، ترجمه‌ای است از کتاب‌هایی که در اروپا و آمریکا نوشته شده، با اندکی تغییر. چند مثال اروپایی برداشته شده و به جای آن، مثال ایرانی گذاشته و به اصطلاح بومی‌سازی شده است. اگر این کتاب‌ها بخواهد اسلامی شود، باید کل کتاب عوض شود. ... البته نوشتن کتاب درسی دانشگاه، برای همه رشته‌های علوم انسانی، کار عظیمی است. نوشتن یک کتاب در این زمینه به زمان زیاد، نیروی انسانی مخلص و آگاه فراوان نیاز دارد و البته امکانات مادی آن هم باید فراهم باشد» (ر.ک: www.mesbahyazdi.ir).

۴-۲-۳. تربیت نیروی انسانی متخصص در علوم اسلامی و انسانی

علامه مصباح معتقد است برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی، نه متخصصان و کارشناسان حوزوی به‌تنهایی از عهده این کار می‌توانند برآیند و نه متخصصان دانشگاهی، بلکه کسانی می‌توانند وارد این عرصه شوند که از طرفی اسلام را خوب شناخته باشند و از طرف دیگر با علوم انسانی رایج در دنیا، آشنا باشند و با نظر نقادی عالمانه و منطقی، نه شعاری، بتوانند علوم انسانی را استنباط، و برتری آرای اسلام بر آرای غیراسلامی را اثبات کنند:

«علیرغم اخلاص و علم اساتید دانشگاهی، نمی‌توان از آنها توقع داشت که علوم انسانی را اسلامی کنند؛ زیرا علوم انسانی که آنها فراگرفته‌اند، همان علوم غربی است. از طرف دیگر، حوزویان نیز صرفاً با آشنایی با اسلام نمی‌توانند این کار را به انجام برسانند؛ زیرا آشنایی با علوم انسانی و موضوع و محمول و قضایای آن نیز برای این کار لازم است. از همین رو تنها افرادی که آشنایی لازم را، هم با علوم اسلامی و هم با علوم انسانی داشته باشند و برای این کار نیز دل‌سوز باشند، می‌توانند قدم اول را بردارند» (ر.ک: www.mesbahyazdi.ir).

مقام معظم رهبری درباره اهمیت اساتید دانشگاه و علوم انسانی می‌فرماید:

«استاد خیلی نقش دارد. نقش استاد در محیط‌های آموزشی، نقش بسیار برجسته و مهمی است. استاد فقط آموزنده دانش نیست؛ بلکه منش استاد و روش استاد می‌تواند مربی باشد. استاد، تربیت‌کننده است. تأثیر استاد روی شاگرد، علی‌الظاهر از تأثیر بقیه عوامل مؤثر در پیشرفت علمی و معنوی و مادی متعلم بیشتر است؛ از بعضی که خیلی بیشتر است! گاهی استاد می‌تواند یک کلاس را، یک مجموعه دانشجو یا دانش‌آموز را، با یک جمله بجا تبدیل کند به انسان‌های متدین... به یک انسان مؤمن. استاد این‌جوری است! عکسش هم البته هست. متأسفانه اساتیدی در دانشگاه‌های امروز ما هستند - اگرچه کم‌اند - که درست نقطه مقابل عمل می‌کنند - حالا درسشان هرچی هم که است؛ مربوط است یا نیست - و با یک کلمه، این جوان را از آینده خودش ناامید می‌کنند، از آینده کشورش ناامید می‌کنند، از آینده حضورش در کشور ناامید می‌کنند، او را به میراث گذشته خودش بی‌اعتنا می‌کنند، او را تشنه نوشیدن از سرچشمه‌های ناسالم و آلوده بیگانگان می‌کنند و رها می‌کنند؛ از این قبیل هم داریم. استاد یک چنین نقشی دارد» (۱۳۸۹/۰۴/۰۲).

اگر به سخنان و آثار این دو متفکر انقلاب اسلامی مراجعه، و تحقیق و جست‌وجو کنیم، قطعاً برای بسط و تغییر و اسلامی‌سازی علوم انسانی، راهکارها و راهبردهای دیگری را نیز می‌توانیم به دست آوریم؛ اما با توجه به وسع و ظرفیت این نوشتار، به راهکارها و راهبردهایی



که اشاره شد، بسنده می‌شود؛ به امید آنکه نخبگان و فرهیختگان جوامع اسلامی، این راهبردها و راهکارها را عملیاتی کنند و در آینده، علوم انسانی اسلامی به معنای واقعی، تحقق پیدا کند.

۵- نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب گذشته و سخنان مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که یکی از اهداف و آرزوهای مهم انقلاب، استقلال فرهنگی و مبارزه با فرهنگ مادی و مبتذل غربی بوده است. در این راستا، هم امام خمینی ره به عنوان رهبر و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و هم سایر متفکران و رهبران انقلاب، به خصوص مقام معظم رهبری و از جمله آیت‌الله مصباح یزدی، با تلاش‌های فراوان، راهکارها و راهبردهای مختلفی را برای جوامع علمی، حوزوی و دانشگاهی، مطرح کرده‌اند که اگر عملیاتی شوند، بدون شک به استقلال فرهنگی و علمی دست خواهیم یافت. البته مقام معظم رهبری همیشه در سخنان خود تأکید فرموده است که «تهاجم فرهنگی» و «مبارزه فرهنگی» غیر از «تبادل فرهنگی» است و ما با تهاجم فرهنگی غرب مخالفیم، نه با تبادل فرهنگی. لذا ما با همه دانش‌ها و نظریه‌های علوم غربی مخالف نیستیم؛ باید علوم و نظریاتی را که با مبانی دینی و اسلامی ما در تضاد نیستند، یاد بگیریم و استفاده کنیم؛ اما آنها را که با مبانی ما در تضاد است، نقد و نفی کنیم. بنابراین درباره تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی، رویکردهای مختلفی وجود دارد که نگاه و رویکرد مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی، رویکرد «تهذیبی-اصلاحی» است.

با توجه به محتوای برخی روایات همانند این کلام امام علی (ع) که «خذ الحکمة حیث کانت وانظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال؛ حکمت را هر جایی هست، فرا بگیر و به آنچه گفته می‌شود نگاه کن، نه به گوینده سخن» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۸)؛ و «خذوا الحکمة ولو من المشرکین» (مجلسی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۰۵) و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «الحکمة ضالة المؤمن فخذ الحکمة ولو من اهل النفاق (همان، ج ۱، ص ۱۸)؛ حکمت گم‌شده مؤمن است، پس حکمت را فرا بگیر، ولو از اهل نفاق باشد»، و ارزش ذاتی علم-نگارنده این نوشتار نیز معتقد است که بهترین رویکرد، رویکرد تهذیبی و تنقیحی است؛ زیرا علوم انسانی رایج، علوم و نظریاتی است که بعد

از دو سه قرن تلاش‌های فکری اندیشمندان غربی به این رشد و تکامل رسیده؛ از طرف دیگر، بسیاری از تئوری‌ها و مسائل آن، با مبانی قرآنی و آموزه‌های اسلامی تعارض و منافات ندارند. پس ضرورت ندارد که ما همه آن علوم را کنار گذاشته، به دنبال «تأسیس» علوم انسانی جدید باشیم؛ بلکه ضمن تنقیح و تهذیب مبانی این علوم از افکار سکولار و مادی، موضوعات و مسائل آن را به قرآن و آموزه‌های اسلامی عرضه و تطبیق می‌کنیم؛ هرآنچه را با قرآن و روایات متعارض باشد، طرد، و هرآنچه را با قرآن و منابع دینی ما تعارض نداشته باشد، اخذ می‌کنیم؛ زیرا طبق روایات یادشده، مؤمن حکمت و دانش را می‌گیرد، ولو زایدی فکر منافق یا مشرک باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. احمدی، مجتبی، ۱۳۸۹ش، *از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم*، تهران، کیهان.
۲. امام خمینی، روح الله، ۱۳۶۴ش، *صحیفه نور* (۲۲ جلدی، مجموعه رهنمودهای امام خمینی رضی الله عنه)، وزارت ارشاد اسلامی.
۳. امام خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۲ش، *رهنمود ۱* (شورای عالی انقلاب فرهنگی)، چ ۱، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
۴. اسپریگنز، توماس، ۱۳۹۴ش، *فهم نظریه‌های سیاسی*، چ ۹، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، نشر آگه.
۵. ایزدی مبارکه، کامران، ۱۳۸۹ش، *گفتارهایی در باب قرآن*، فقه، فلسفه، چ ۱، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۶. باقری، خسرو، ۱۳۸۷ش، *هویت علم دینی (نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی)*، چ ۲، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. بستان (نجفی)، حسین، ۱۳۹۰ش، *گامی به سوی علم دینی*، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. بهداروند، محمدمهدی، ۱۳۹۵ش، *انقلاب اسلامی، مسائل و راهبردها*، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.
۹. پورآذر، مهدی، ۱۳۹۲ش، *اجتهاد و نوآوری فکری از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای*، تهران، سروش.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶ش، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. جکسون، رابرت، ۱۳۸۵ش، *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، چ ۲، ترجمه دکتر مهدی ذاکریان و همکاران، تهران، انتشارات میزان.
۱۲. جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱ش، *مجموعه مقالات همایش مبانی فلسفی علوم انسانی*، چ ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
۱۳. جمعی از نویسندگان، علوم انسانی، ۱۳۶۱ش، *اسلام و انقلاب فرهنگی*، چ ۱، تهران، جهاد دانشگاهی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، نشر اسراء.
۱۵. _____، ۱۳۷۲ش، *شریعت در آئینه معرفت*، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۶. _____، ۱۳۸۹ش، *منزلیت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، نشر اسراء.
۱۷. حکاک، سید محمد، ۱۳۸۰ش، *تحقیق در آراء معرفتی هیوم*، چ ۱، تهران، مشکوه.
۱۸. حقی، محمد، ۱۳۹۵ش، *فلسفه انقلاب اسلامی*، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
۱۹. دادجو، ابراهیم، ۱۳۹۴ش، *علم و دین و علم دینی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹ش، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی*، چ ۱، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.



۲۱. دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳ش، دانشگاه و دانشجو در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، چ ۱، انتشارات بین الملل.
۲۲. دفتر پیگیری فرامین و مطالبات مقام معظم رهبری از حوزه علمیه، ۱۳۸۷ش، تحول و بالندگی حوزه‌های علمیه در چشم انداز مقام معظم رهبری، چ ۱، بوستان کتاب.
۲۳. دهقانی، سید جلال، ۱۳۹۳ش، فراتر از نظریه اسلامی روابط بین الملل، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی (ره).
۲۴. _____، ۱۳۹۴ش، نظریه و فراتر از نظریه در روابط بین الملل، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی (ره).
۲۵. رجایی، حمید، ۱۳۸۹، آفرینندگی، تفکر جانبی و باور دینی (درآمدی به تولید علوم انسانی اسلامی)، چ ۱، اصفهان، انتشارات شهر من.
۲۶. رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۹۲ش، منطق تفسیر قرآن [۵] (قرآن و علوم طبیعی و انسانی)، قم، انتشارات مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی علیه السلام.
۲۷. روستایی، محمد تقی، ۱۳۹۷ش، مزایا و نواقص سیاست پدافند غیر عامل جمهوری اسلامی ایران، قم، سفیر سلامت.
۲۸. زرکشی، بدرالدین، ۱۴۲۱ق، البرهان فی العلوم القرآن، بیروت، دارالفکر.
۲۹. فروند، ژولین، ۱۳۶۲ش، آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، نشر دانشگاهی.
۳۰. عباس نژاد، محسن و دیگران، ۱۳۸۸ش، قرآن و علوم روز (قرآن، مدیریت و علوم سیاسی) مجموعه مقالات، چ ۱، انتشارات بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
۳۱. عباسی مقدم، مصطفی، ۱۳۹۰ش، قرآن شناسی، قم، انتشارات گنج معرفت.
۳۲. فاضلی نیا، نفیسه، ۱۳۸۶ش، ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی، چ ۱، مؤسسه شیعه‌شناسی.
۳۳. کریمی، مصطفی، ۱۳۹۰ش، جامعیت قرآن کریم، چ ۱، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۳۴. کریمی، مصطفی، ۱۳۸۵ش، قرآن قلمروشناسی دین، چ ۲، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۵. مرکز تحقیقات اسلامی سیاه، ۱۳۷۸ش، آمریکا از دیدگاه مقام معظم رهبری، چ ۱، انتشارات محدث.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۱۲ق، بحار الانوار، بیروت، دارالوفاء.
۳۷. مختارپور قهرودی، علیرضا، ۱۳۹۰ش، معارف انقلاب (مروری بر دیدگاه‌های حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای درباره انقلاب اسلامی)، چ ۴، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
۳۸. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۸ش، انسان‌سازی در قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۳۹. _____، ۱۳۷۸ش، «رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی»، حوزه و دانشگاه، مجموعه مقالات و مصاحبه‌های برگزیده، کتاب اول، چ ۱، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۴۰. _____، ۱۳۹۲ش، *رابطه علم و دین*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی عج.
۴۱. _____، ۱۳۹۰ش، *قرآن‌شناسی*، ج ۲، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی عج.
۴۲. _____، ۱۳۸۰ش، *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۳، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی عج.
۴۳. _____، ۱۳۸۶ش، *معارف قرآن (۱-۳)*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی عج.
۴۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۵ش، *اسلام و مقتضیات زمان*، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا.
۴۵. معلم، علی‌اکبر، ۱۳۹۳ش، *اندیشه سیاسی امام خمینی و نسل سوم انقلاب اسلامی ایران*، چ ۱، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۶. ملکیان، مصطفی، ۱۳۹۰ش، *راهی به راهی*، چ ۴، تهران، مؤسسه نگاه معاصر.
۴۷. نامدار، مظفر، ۱۳۸۷ش، *مجموعه مقالات همایش ملی علوم انسانی*، ج ۱-۸، چ ۱، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۸. هابز، توماس، ۱۳۸۱ش، *لویاتان*، چ ۲، ترجمه حسین بشیریه، تهران، انتشارات نی.
۴۹. هی‌وود، اندرو، ۱۳۸۳ش، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران.
۵۰. یونس، حمد، ۱۳۸۹ش، *مفاهیم اجتماعی در قرآن بر اساس تفسیر راهنما*، چ ۱، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

51. www.mesbahyazdi.ir

52. www.khamenei.ir.

